

بازخوانی تحلیلی نقش آیت‌الله بروجردی و امام خمینی^{فاطمی} در مبارزه با اسلام‌ستیزی و نفوذ بهائیان در حکومت پهلوی

* مسلم محمدی

چکیده

فرقه بهائیت از نظر باورهای اعتقادی در گسترهٔ توحید، نبوت و معاد، عملاً خلاف آن چیزی را معتقدند که باور مشترک تمام فرق اسلامی است، تا جایی که برای رهبران خود، مقام نبوت و رسالت قائل بوده و دین اسلام را دین نسخ شده و پایان یافته‌ای می‌دانند. نفوذ این فرقه، پس از شکست فکری از علمای عصر قاجار و اعدام علی‌محمد باب کاهش یافت، ولی پس از به‌حکومت رسیدن محمدرضا پهلوی و به‌خصوص در دهه‌های سی تا پنجماه، به‌مناصب اساسی در حکومت و دربار دست یافتند و با حمایت دولت‌های استعماری، روش‌های مختلف اسلام‌ستیزی را پیش گرفتند. نقش روحانیت و مراجع آگاه، به‌خصوص آیت‌الله بروجردی و پس از ایشان، امام خمینی^{فاطمی} در مبارزه فکری و قانونی با این فرقه، بسیاری از اهداف مشترک حکومت و بهائیت را خنثی کرد.

واژگان کلیدی

بهائیت، حکومت پهلوی، روحانیت، آیت‌الله بروجردی، امام خمینی^{فاطمی}.

Mo.mohammadi@ut.ac.ir

تاریخ تأیید: ۹۰/۲/۲۰

* استادیار دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۲۹

مقدمه

پیدایش و گسترش بهائیت به عنوان یکی از فرقه‌های نوپدید در قرن نوزدهم میلادی، محصول علل و عوامل متعدد درون و برون‌مرزی است. در عوامل بیرونی، سهم بیشتر را باید به دولت‌های استعماری داد که در راستای چپاول ثروت‌های طبیعی و ملی و کم‌فروغ کردن باورهای اعتقادی و شیعی مردم ایران، راه فرقه‌سازی از جمله سروسامان دادن فرقه‌ای به نام بهائیت را در پیش گرفتند.

از سوی دیگر، مردم از جنگ‌های سختی که در سال‌های پیش از ظهور جنبش باب، بین ایران و روسیه تزاری وجود داشت و نیز بی‌کفایتی دولت‌های قاجار، خسته شده بودند و به دنبال پناهگاهی معنوی می‌گشتند. لذا حالتی پیش آمده بود که همه در انتظار فرج امام زمان ﷺ به سر می‌بردند تا ملت اسلام را از یوغ ظلم روسیه تزاری و چپاول‌های انگلیس و دولت حاکم نجات دهد. این عوامل باعث شد که عده‌ای از مردم، با شنیدن ادعاهای باب و پیروانش به آنان گرایش پیدا کنند و به جای پناهگاه صحیح، به پناهگاه کاذب روی آورند. (زعیم‌الدوله تبریزی: ۱۱۸ و ۱۱۹)

به بیانی روشن و کوتاه می‌توان گفت، بهائیت با سوءاستفاده از فطرت پاک مردم ایران، ابتدا با حمایت روس‌های تزاری سر برآورد و سپس بهره‌بری انگلیسی‌ها ادامه حیات داده و در نهایت، با حمایت‌های استعماری دولت آمریکا و رژیم اسرائیل، گسترش یافت و به کشورهای مختلف دنیا راه پیدا کرد.

این فرقه نوپدید، پس از کنارگذاشتن رهبران آنها در عهد صدارت امیرکبیر، در دوران پهلوی بازگشتی مجدد به ایران داشت که این پژوهش در پی بازخوانی این مرحله و مبارزات روحانیت در این دوران است.

سؤال اصلی پژوهش این است که بهائیان چگونه توانستند به‌اهداف خود در گسترش و ترویج بهائیت بپردازنند.

فرضیه نگارنده این است که آنان با دو روش راهیابی به دربار پهلوی و مبنای قراردادن اسلام‌ستیزی، در صدد دست‌یابی به آرمان‌های خود بودند و بدون شک اگر در طرف مقابل،

مبارزه آشکار علمی و عملی علمای دین نبود امروزه به همان اندازه‌ای بهائیت رشد و گسترش پیدا می‌کرد که وهابیت در جهان اسلام جایگاه یافته است.

ساختار پژوهش

در این پژوهش پس از گزارشی کوتاه از عقاید رهبران بهائیت، ابتدا دو مسئله نفوذ بهائیان به دربار و اسلام‌ستیزی آنها که علت اصلی مخالفت‌ها بوده به صورت گذرا مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس، مبارزات تبلیغی - سیاسی دومرجع تقليد شیعه، آیت‌الله بروجردی و امام خمینی^{فاطمی} در این‌باره تحلیل خواهد شد.

ماهیت فرقه بهائیت

توجه به انحرافات فکری دوره‌بر اصلی فرقه بهائیت^۱، یعنی باب و ببهاء به خصوص در باورهای آنان در حوزه توحید، نبوت و معاد می‌تواند اهمیت اصرار علمای اسلام در مبارزه با آنان را تبیین کنند. لذا ابتدا نگاهی کوتاه به نظریات باب و سپس ببهاء، در حوزه‌های مذکور خواهد شد. سیدعلی‌محمد شیرازی معروف به باب در چند مرحله، به ترتیب زمانی ادعاهایی مطرح کرد که عبارت بودند از:

۱. در سال ۱۲۶۰ ادعای ذکریت کرد و گفت که مفسر قرآن است. (کاشانی، ۱۹۱۰: ۱۰۷ و ۱۵۰؛ فیضی، بی‌تا: ۱۴۹ و ۱۵۰)
۲. در سال ۱۲۶۱ ادعای بایت کرد (اشراق خاوری، بی‌تا: ۵۵۳) و گفت در واژه ارتباط با امام زمان است.^۲

۳. در سال ۱۲۶۲ ادعای مهدویت کرد و گفت امام زمان است. او در چندجا این ادعا را مطرح کرد. یک‌دفعه به شکل علنی در کنار کعبه گفت: «من همان قائم هستم که منتظر او

۱. البته انحرافات فکری دیگر رهبران این فرقه، مانند عباس افندي و شوقی افندي تا رهبران بيت‌العدل نيز، دست‌کمی از حرفهای دوبنيان گذار اصلی آن ندارند؛ به خصوص اصول دوازده‌گانه عبدالبهاء که برگرفته از تفکرات او مانیسمی و ضد دینی غربی است.

۲. «يا ايها الملاانا باب امامكم المنتظر». (باب، ۱۲۶۱، ۱۱۶)

بودید»^۱ (فیضی، بی‌تا: ۱۴۲) و دفعه دیگر هم در نامه به برخی مریدانش نوشت: «به درستی که من همان قائم برحقی هستم که وعده ظهور او به شما داده شده بود»^۲ (فضل مازندرانی، ۱۷۳ / ۳ و ۱۷۴)

۴. در سال ۱۲۶۳ ادعای نبوت کرد و گفت پیغمبر خداست. او، هم ادعای بعثت کرد (باب، بی‌تا ب: ۳۰) هم، تحدى کرده و به تقلید از قرآن گفت، هیچ کس نمی‌تواند مثل کتاب من را بیاورد. (باب، ۱۲۶۱، سوره ۵ و ۵۲ به نقل از نجفی، ۱۳۵۷: ۲۵۷) او ادعای کتاب آسمانی (فیضی، بی‌تا، ۱۴۹ و ۱۵۰) و معجزه (باب، بی‌تا الف: ۲۵) و حتی ادعای نسخ دین اسلام را کرد. (باب، بی‌تا ب: ۴)

۵. در سال ۱۲۶۴ ادعای الوهیت و ربوبیت کرد^۳ و گفت که پروردگار جهانم. (باب، بی‌تا ج: ۲۹) او در کتب پنجشأن می‌نویسد: «به درستی که من خدا هستم و هیچ پروردگاری غیر از من نیست»^۴ (مصطفوی، ۱۳۸۶ / ۳: ۲۴۹)

در باره قیامت نیز، هرچند از معاد یاد می‌کند ولی عملاً معتقد به قیامت نیست و آن را امری موهوم می‌داند. در کتاب بیان، واحد هشتم از باب نهم آمده است:

روز قیامت، روزی است مانند کل ایام. شمس طالع می‌گردد و غارب.

یا در واحد دوم از باب هفتم نیز آمده است:

قیامت عبارت است از وقت ظهور شجرة حقیقت در هر زمان و به هر اسم.

پس از مرگ باب، میرزا حسینعلی نوری، معروف به «بھاءالله»، متولد ۱۲۳۳ق، ادعای جانشینی او را کرد.

میرزا حسینعلی، ادعای پیامبری و شریعت جدیدی کرد و کتاب اقدس را نگاشت و پس از

۱. «انا القام الذي كتمن به تنتظرون».
۲. «انني انا القائم الحق الذي انتم بظهوره توعدون».
۳. در باره ادعای الوهیت باب و بهاء رجوع شود به عامر النجار، ۱۴۱۹: ۸۰ – ۷۶
۴. «انني انا الله لا اله الا انا».

آن، اعلام «من يظهره الله» و درپایان، ادعای «ربویت» و «الوهیت» کرد و خود را آفریدگار جهان نامید. پیروانش نیز خدایی او را باور کردند و قبر او را قبله خویش قرار دادند. او در کتاب «ایام تسعه» درباره روز دوم محرم (روز تولدش) که روز مقدسی نزد بهائیان است، درباره خود می‌گوید:

^۱ در این روز کسی به دنیا آمد که نه زایید و نه زاییده شده است.

یا در کتاب مبین می‌گوید:

خدایی به جز من زندانی، تنها نیست.^۲ (نوری، بی‌تا ب، ۲۸۶)

یا گفته:

همانا آن کسی که عالم را از برای خویش آفرید، در خرابترین شهرها محبوس و زندانی است.^۳ (همان: ۲۳۳)

از نظر او، بااظهور باب و بهاء شریعت اسلام به پایان رسید و تا هزار سال، پیامبر دیگری نخواهد آمد و دین اسلام منسوخ گردید. (نوری، بی‌تا الف: ۲۹۳)
او درباره معاد نیز در آثارش تصریح دارد که قیامت، برپا و تمام شده است، بهشت همان دیدار جمال میرزا بهاء‌الله بوده و آنان که از لقای او محروم شدند، مستحق دوزخ شدند.
(همان: ۶۷)

نفوذ به دربار

یادآوری این نکته در ابتدا ضروری است که این‌همه تحریص بهائیان بر حکومت و سیاست، مخالف منشور فکری ارائه شده از سوی رهبران این فرقه است. عبدالبهاء، وظایف دین و

۱. درباره دعوی خدایی باب و بهاء و برخی دیگر از ادعاهای افراطی آن‌دو، رجوع شود به کتاب محاکمه و بررسی باب و بهاء، تألیف علامه مصطفوی.

۲. لا اله الاانا المسجونون الغرير.

۳. ان الذي خلق العالم لنفسه قد حبس في اخر البلاد.

روحانیان دینی را چنین تعریف می کند:

دین از سیاست جداست. دین را در امور سیاسی مدخلی نه، بلکه تعلق دین به عالم اخلاق است و امری است روحانی و وجданی تعلق به قلوب دارد نه عالم اجسام. رؤسای دین باید به تربیت و تعلیم نفوس پردازند و ترویج حسن اخلاق نمایند ولی در امور سیاسی مداخله ننمایند. (عبدالبهاء، بی تا: ۳۰)

وی همچنین در خطابه‌ای در پاریس در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۱ می‌گوید:

دین ابدأً در امور سیاسی علاقه و مدخلی ندارد؛ زیرا دین تعلق به رواح و وجدان دارد و سیاست، تعلق به جسم. لهذا رؤسای ادیان نباید در امور سیاسی مداخله نمایند، بلکه باید به تعديل اخلاق ملت پردازند. نصیحت کنند و تشویق و تحریص بر عبودیت نمایند. اخلاق عمومی را خدمت کنند. احساسات روحانی بنفوس دهن. تعلم علوم نمایند. و اما در امور سیاسی ابدأً مدخلی ندارند. (آشراق خاوری، بی تا ب: ۱۷۶/۱)

تشکیلات بهائیت در شیوه ورود به دربار، ابتدا خود را حامی اصول شاهنشاهی نشان دادند و در این راه تأثیر بسزایی داشتند. آنها نقش اساسی در سرنگونی دکتر مصدق در سال ۱۳۳۲ و همین طور در روی کار آمدن امیرعباس هویدا به نخست وزیری ایفا کردند. (فیچیکا، ۱۹۸۱: ۲۷۲ - ۲۷۵)

همچنین بهائیان در آستانه تشکیل حزب رستاخیز، سیاست خود را وفاداری کتبی به اعلیحضرت همایونی، احترام به قانون اساسی و تمکین از اصول نهضت ترقی و تعالی ایران که به نام انقلاب ششم بهمن معروف است، اعلام کردند. آنها خود را مطیع فعال معرفی می‌کردند، نه بی طرف بی اعتنا. (بی نا، ۱۳۵۷: ۵۳۶ و ۵۳۷)

آنها با این حیله به راحتی توانستند با حمایت استعماری، اعتماد دربار را به خود جذب کنند. به گفته فردوست، رئیس دفتر اطلاعات شاه، شخص شاه در جریان رشد و نفوذ بهائیان قرار داشت. فعالیت‌های بهائیت توسط ساوک به دقت دنبال می‌شد و گزارش این فعالیت‌ها در بولتن‌های نوبهای، تنظیم و از طریق فردوست به اطلاع محمدرضا می‌رسید. وی می‌گوید:

این بولتن، مفصل‌تر از بولتن فراماسونری بود، اما محمدرضا از تشکیلات بهائیت

و به خصوص افراد بهائی در مقام مهم و حساس مملکتی اطلاع کامل داشت و نسبت به آنها حسن‌ظن نشان می‌داد. (فردوست، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۷۴)

درنتیجه، شاه شخصاً بهائیگری و ترویج آن را در ایران تصویب و تأیید کرده است. (بی‌نا،

(۷: ۱۳۷۹)

محمد رضا پهلوی معتقد بود بهائیان علیه او توطئه نمی‌کنند، از این‌رو وجودشان در مناصب دولتی برای او مفید تلقی می‌شود. آنان هم از این موقعیت برای بهدست گرفتن اقتصاد کشور سود می‌جستند. (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۴: ۲۴۶) به قول ارشید فردوست، بهائیان از موقعیت خود در زمان پهلوی برای ثروتمندشدن جامعه بهائیت استفاده می‌کردند و از این ثروت در راه تبلیغ و ترویج فرقه خود، نهایت استفاده را می‌نمودند. (فردوست، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۷۵ و ۳۷۶)

در گزارشی محرمانه به سفارت آمریکا، وضعیت بهائیان این‌گونه بیان می‌شود:

از نظر تعداد، مذهب بهائی در حال ازدیاد است و در سطح تصمیم‌گیری در دولت ایران در حال اعمال نفوذ است. (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۷)

بهائیان حتی نسبت به علماء و مراجع نیز جسارت می‌کردند. دکتر جزایری وزیر فرهنگ کابینه رزم‌آرا، از قول آیت‌الله بروجردی چنین نقل می‌کند:

کار بهائیان به جایی رسیده که یکی از کارکنان فرهنگ که بهائی است. نامه‌ای به من نوشته و مرا تبلیغ نموده و دعوت کرده است که بهائی شوم تا خودم و شیعیان رستگار گردند. من گستاخی او را به وزارت فرهنگ گوشزد نمودم و او را موقتاً بر کنار نمودند، اما مجدداً با اعمال نفوذ به خدمت فرهنگ برگشت. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۶، ۱۱۰)

نفوذ بهائیان به دربار بامساعدت و همکاری امیرعباس هویدا و عبدالکریم ایادی فراهم شد.

به بیان فردوست:

در دوران هویدا، ایادی توانست وزیر بهائی وارد کابینه کرد و این وزرا بدون اجازه او حق هیچ‌کاری نداشتند ... به‌نظر، افسانه می‌رسد و بر این اساس می‌توان کتابی نوشت که آیا ایادی بهائی، بر ایران سلطنت می‌کرد یا محمد رضا پهلوی؟ (فردوست، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۰۲)

این دو، تعصّب فراوانی در پاییندی به اصول بهائیت از خود نشان می‌دادند. مرحوم فلسفی درباره عبدالکریم ایادی به عنوان تأثیرگذارترین بهائی دربار می‌گوید:

ایادی به قدری متعصب است که چندی قبل وی جهت مسافرت به آمریکا در التزام رکاب در نظر گرفته شده بود، تا نرفت و از محفل بهائی‌ها اجازه نگرفت، از رفتن خودداری نمود. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

هویدا نیز تا اندازه‌ای حامی بهائیان است که در سالن بزرگ حیفا در معبد بهائیان، روی قالی‌های آن نام امیرعباس هویدا، نخست وزیر ایران را می‌بینی. (افراسیابی، ۱۳۸۲: ۶۶۲)

مشهورترین سرمایه‌دار بهایی مسلک ایران، «حبيب ثابت پاسال» است.^۱ او در تاریخ ۱۳۴۴/۲/۱۰ به محفل ملی بهائیان ایران نامه‌ای نوشت و متذکر شد که هدف اصلی از تشکیل تلویزیون در ایران، ایجاد کار برای جمعی از یاران (بهائیان) بوده تا به تدریج امکاناتی برای نشر افکار روحانی و معارف حکم الهی (افکار بهائی) به وجود آید و به هیچ وجه برخلاف نظریات امراله (دستورات بهائی) اقدامی نخواهد شد. (بی‌نا، ۱۳۸۷، ۲۴۳ – ۲۲۵)

در حقیقت، بهائیان دومولفه مهم دستیابی به قدرت و ثروت را عامل گسترش و نفوذ فرقه متوجه‌شان می‌دانستند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

بهائیت در این راه، نه تنها پست‌های کلیدی و مناصب عالی کشوری را در اختیار گرفتند، بلکه در ادارات محلی و شهرستان‌ها نیز وضعیت به چنین منوال بود و این خود سبب اعتراضات گسترده مردمی شده بود. قدرت محلی آنها به گونه‌ای بود که در برخی از مناطق مانند شاهروド و ابرقو به راحتی دست به قتل برخی مسلمانان زدند. (بنگرید به: جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۷۸ – ۱۷۶ و ۱۸۰ – ۱۸۲) همان‌گونه که خواهد آمد، مبارزات آیت‌الله بروجردی نیز ابتدا به سبب نفوذ بهائیت در ادارات دولتی بروجرد و اعتراضات گسترده مردمی آغاز و سپس در سطح بالاتری در قم ادامه یافت.

این نکته قابل یادآوری است که بهائیان، حضور خود در ایران را مبنی بر اصل اساسی و

۱. حبيب ثابت پاسال، عضو محفل روحانی بهائیان ایران، مدیر شرکت زمزم، نماینده فولکس واگن در ایران و مؤسس تلویزیون ایران است.

استراتژیک «ارض موعود»، همانند نگاه یهودیان به سرزمین فلسطین توجیه می‌کنند. آنها ایران را بعد از اسرائیل، دومین سرزمین بهائیان و آن را مرکز قیام و تسخیر جهان می‌دانستند و در نقشهٔ دهسالهٔ خود، بر اهمیت ایران برای بهائیت تأکید داشتند.

«شوقی افندی»، چند سال قبل از مرگش، تنظیم طرح جهانی بهائیان تحت عنوان «نقشهٔ دهساله» را آغاز کرده بود. این نقشه، شامل ۲۸ هدف است که پیشوای چهارم بهائیان تأکید کرده بهائیان باعزمی راسخ و تصمیمی قاطع، باید مرحله‌به‌مرحله، اهداف این نقشه را به‌اجرا درآورند. نکتهٔ قابل توجه در این اهداف، این است که ایران نزد بهائیان به‌مهد امرالله (یعنی زادگاه باب و بهاء و محل ظهور این فرق) معروف و از قداست ویژه‌ای برخوردار است و در طرح دهسالهٔ شوقی، بعد از اسرائیل، مرکز بهائیت و ارض موعود معرفی می‌شود که باید نصیب بهائیان شود؛ (رائین، ۱۳۵۷: ۲۰۵ – ۲۱۵)

مباشر عالی دربار پهلوی دوم، یعنی ارتشبید فردوست نیز این مسئله را تأکید کرده و می‌گوید:

آنها ایران را همای ارض موعود می‌دانند که باید نصیب بهائیان شود و لذا برای تصرف مشاغل مهم سیاسی، منعی نداشتند. (فردوست، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۷۵)

در حقیقت، در این دورهٔ تاریخی عملاً حکومت از دست محمد رضا شاه بیرون آمده بود و تصمیمات اساسی و کلان داخلی و خارجی در اختیار بهائیان قرار گرفته بود که بیشتر در دو حوزهٔ اصلی ثروت و قدرت متمرکز می‌شد. حساسیت کار به‌جایی رسیده بود که مراجع تقلید زمان، به‌نحو منحصر به‌فردی وارد میدان مبارزه فکری، فرهنگی و عملی شدند.

اندک بررسی تاریخی، این واقعیت را به‌دست می‌دهد که بهائیان به‌گونه‌ای بر کانون‌های اصلی حکومت سیطره یافته بودند که شاید هیچ‌گاه تصور جدایی از این همای شیرین به‌ذهن آنها خطور نمی‌کرد؛ زیرا تمام عوامل باقی در قدرت مانند پشتونه‌های داخلی و خارجی به‌خوبی برای بهائیان مهیا بود.

اسلام‌ستیزی بهائیان

یکی از فعالیت‌های بهائیان، دین‌ستیزی و تلاش برای ضربه‌زن عملی و نظری به‌اسلام و

باورها و اعتقادات مردم مسلمان ایران بود.

در گزارش سواک، از سخنان فردی بهائی در جلسه‌ای در شیراز بهنام «ولی‌الله لقمانی» چنین آمده است:

اکنون از آمریکا و لندن صریحاً دستور داریم در این مملکت مد لباس و یا ساختمان‌ها و بی‌حجابی^۱ را رونق دهیم که مسلمانان نقاب از صورت خود بردارند. بهطوری که من مطالبی در منزل آقای معتمد قرائت کردم و تمام دختران و پسران بهائی خوشحال شدند. راهکارهایی که فرد بهائی فوق ارائه داده جالب است: در ایران و کشورهای مسلمان دیگر، هرچه بتوانید با پیروی از مد و تبلیغات، ملت اسلام را رنج دهید تا آنها نگویند امام حسین فاتح دنیا بوده و علی غالب دنیا. البته بهائیان هم تصدیق دارند، ولی نه برای قرن اتم؛ اتمی که بهدست بهائیان درست می‌شود، اسلحه و مهمات بهدست نوجوانان ما در اسرائیل ساخته می‌شود. این مسلمانان آخر بهدست بهائیان از بین می‌روند و دنیای حضرت بهاءالله رونق می‌گیرد! (حسینیان، ۱۳۸۴: ۱۸۳؛ سند شماره ۱۳)

بنابر مدارک و استناد موجود، شاه، چنان در حمایت از بهائیان کوشید که بهائیان مدعی بودند کارهایی که اکنون (سال ۴۸) بهدست اعلیحضرت آریامهر صورت می‌گیرد، هیچ‌کدام آن، روی اصول دین اسلام نیست؛ زیرا شاه به تمام دستورات بهائی آشنایی دارد. (همان: ۸۲، ۱۷۲ و ۱۷۳)

شاه و دیگر ایادی استعمار، نظیر «اسدالله علم» زمزمهٔ الغای بعضی از قوانین اسلام را هر روز تحت عنوانی ساز کردند؛ «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی»، «کنفرانس آزادنام و آزادمردان»، «انقلاب سفید شاه و ملت»، «لوایح شش‌گانه» و درنهایت «قانون حمایت خانواده»، از برنامه‌هایی بود که توسط دول امپریالیستی بهویژه آمریکا برای ریشه‌کن ساختن اساس اسلام و استقلال ایران، مطرح و توسط شاه بهاجرا گذاشته شد. (روحانی، ۱۳۶۴: ۳۰۳ و ۳۰۲) یکی از علل اصلی قیام امام خمینی^۲ نیز مبارزه با این قوانین ضدیینی بود.

۱. به گفتهٔ فردوست: «از دختران بهائی به عنوان مبلغ برای جلب جوانان از طریق روابط جنسی استفاده می‌شد». (فردوست، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۷۵ و ۳۷۶)

روحانیت و مبارزه با نفوذ بهائیت

کاربرد و کارآیی مذهب تشیع، پس از مقابله روحانیت با قرارداد رویتر، به خصوص پس از رویداد رژی که به جنبش معروف تنباکو و پیروزی مردم و روحانیت منجر شد، (نجفی، ۱۳۸۱: ۱۶۹ و ۱۷۰) توجه قدرت‌های استعمارگر را برانگیخت و پس از آن، به کارگیری جاسوسان و عوامل مختلف برای بهره‌برداری از این مسئله درجهت برآوردن منافع مورد نظر خویش، در رأس اقدامات آنان قرار گرفت. در چنین زمانی بود که دعاوی باب و بهاء، نظر سیاست‌بازان خارجی را به تداوم حیات این فرقه به عنوان نطفه‌ای که می‌تواند تهدیدی جدی برای تشیع، روحانیت و نظام دفاع و مروج شیعه به شمار آید، به خود جلب کرد. (همان، ۱۳۵۷: ۵۱۶ و ۶۱۶)

با توجه به این ادعا که علی‌محمد باب، خود را مهدی موعود می‌خواند و از سوی دیگر، مردم از جنگ و جدال‌های دوران مشروطه بهسته بودند، زمینه برای جذب و گرایش مردم ایران به این سو فراوان بود. از این‌رو، روحانیت از آغاز پیدایش باب به مبارزه با این فرقه استعماری پرداخت و در سه مرحله در شیراز، اصفهان و تبریز، باب را در مناظرات اعتقادی شکست دادند و قطعاً اگر تفکر عالمان شیعه غلبه نمی‌یافتد، امروزه باید شاهد جایگاه دیگری برای بایت و بهائیت می‌بودیم.

جدال، تنها به حوزه گفتگو و مناظره، منحصر نبود بلکه کار به جایی کشید که برخی عالمان دین، جانشان را در این راه فدا کردند. معروف‌ترین آنها «ملامحمد تقی برغانی» معروف به «شهید ثالث» است. که به‌سبب افسای ماهیت کریه این فرقه و به خصوص عروس و دختر برادرش، معروف به «قرة‌العين» جانش را در این راه داد.

باتوجه به نفوذ بهائیت بدربار پهلوی و حمایت بی‌شائیه استعمار از آنها، اوج مبارزه روحانیان و مراجع تقليد علیه این فرقه در دوران پهلوی است^۱ که در این‌باره آیت‌الله بروجردی و امام خمینی^{قده} نقش آشکار و بی‌بدیلی داشتند.

۱. برای مطالعه بیشتر پیرامون برخی از مبارزات روحانیان در سطح محلی و کشوری در مقابل فرقه بهائیت رجوع کنید به: جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۸۲ – ۱۷۶.

موضع آیت‌الله بروجردی

در بین مراجع شیعه، آیت‌الله بروجردی بیش از دیگران نسبت به مسئله بهائیت حساسیت نشان دادند و مبارزه با آن را به صورت‌های مختلف پی‌گرفتند.

آیت‌الله بروجردی، هم به فعالیت‌های تبلیغی و افشاء چهره بهائیت نزد عموم مردم توسط خود و مبلغان دینی پراخت و هم از طریق رایزنی و اخطارهای سیاسی به دولتمردان پهلوی کار را پی‌گرفت.

آفای واعظزاده از شاگردان امام و آیت‌الله بروجردی که از نزدیک، شاهد بسیاری از حوادث سیاسی آن دوران بوده است، می‌گوید:

اصلًاً مبارزه با بهائیت توسط آیت‌الله بروجردی شروع شد. ایشان خطر بهائیت را خیلی جدی می‌گرفت. (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۵۰)

ایشان مبارزاتش را پس از بازگشت از نجف در شهر بروجرد آغاز کرد. در سال‌هایی که فرقه ضاله بهائیت، فعالیت خود را در بروجرد به خصوص در ادارات دولتی، تشدید کرده بودند، آیت‌الله بروجردی مجدانه به مقابله پرداختند و به عنوان اعتراض به این امر، از شهر خارج شدند. خبر عزیمت ایشان در اندک‌مدتی مردم شهر و نواحی را به تظاهرات و اجتماع در تلگرافخانه واداشت. دولت پس از مشاهده این اوضاع، احساس خطر کرده و سعی در مراجعت ایشان به شهر کرد. به زودی محافل و مجالس آشکار بهائی‌ها تعطیل و افراد منحرف از ادارات شهر منتقل می‌گردیدند و ایشان به شهر مراجعت کردند. (دونی، ۱۳۷۹: ۱۱۰ - ۱۰۹ و ۱۱۲)

پس از اینکه ایشان به دعوت علماء در قم استقرار یافتند ابتدا از راه فعالیت‌های تبلیغی و ارشاد و تذکر وارد عمل شدند. آیت‌الله بروجردی، در ماه مبارک رمضان، یک‌ماه تمام، منبر رفته و پیرامون مهدویت امام زمان علیه السلام از قول علمای اهل سنت و شیعه و رد نظرات بهائیان، سخن گفتند. (همان، ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۲) به گفته آیت‌الله جعفر سبحانی، ایشان در سال ۱۳۳۱ نیز جمعی از فضلای آن روز حوزه را برای ختنی کردن تبلیغات بهائیان به «فریدن» اصفهان اعزام کرد. (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۵۰)

این مرحله مبارزاتی ایشان در دوران نخست وزیری رزم‌آرا و آغاز قدرت‌یافتن بهائیان بود که ایشان بیشتر از روش‌های مسالمت‌آمیز و نهی از منکر لسانی استفاده می‌کردند.

یکی از این نمونه تلاش‌های حضرت آیت‌الله را دکتر جزایری در مصاحبه با روزنامه اتحاد ملی این‌گونه می‌آورد:

در سال ۱۳۲۹ هنگامی که وزیر فرهنگ بودم، به من گفته شد که حضرت آیت‌الله بروجردی می‌خواهند ملاقاتی دست دهد؛ در این ملاقات، حضرت آیت‌الله بروجردی گفتند که پیامی برای دولت و شاه دارم و آن این است که چندی است شوکی افندی از «عکا» دستور داده که بهائیان متظاهر شوند و تا به حال اگر محفلی و مجلسی داشتند تظاهر نمی‌نمودند، اما اخیراً پلاک نصب می‌کنند (اینجا محفل است) و این موجب شکوه مسلمانان است و حتی یکی از افسران ژاندارمری در حدود کاشان، رسماً تبلیغ می‌نماید و هرچه هم به دولت گفته شد که این افسر را از حدود حوزه علمیه قم تعییر دهند تأثیری نکرد. ... علمای مشهد هم نوشته‌اند که تعداد زیادی از کادر آموزشی فرهنگ مشهد بهائی هستند. تمام این موضوع‌ها را به دولت و شاه بگویید. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

پس از رزم‌آراء، دکتر مصدق نخست وزیر شد و این، زمانی بود که بهائیان در موقعیت و قدرت بالاتری قرار گرفتند. در این زمان، مرحوم فلسفی پیغام و تذکر آیت‌الله بروجردی را به مصدق ابلاغ کرد و گفت:

شما رئیس دولت اسلامی ایران هستید و الان بهایی‌ها در شهرستان‌ها فعال هستند و مشکلاتی را برای مردم مسلمان ایجاد کرده‌اند، لذا مرتباً نامه‌هایی از آنان به عنوان شکایت به آیت‌الله بروجردی می‌رسد. ایشان لازم دانستند که شما در این باره اقدامی بفرمایید.

دکتر مصدق به گونه‌ای تمسخرآمیز با صدای بلند خنده دید و گفت:

آقای فلسفی، از نظر من، مسلمان و بهایی فرقی ندارند. همه از یک ملت و ایرانی هستند. (دوانی، ۱۳۸۶: ۱۸۸)

آیت‌الله بروجردی در تیر ۱۳۳۴ طی نامه‌ای دیگر به نخست وزیر، با لحنی منطقی اما قاطع و جدی، بالشاره به پیگیری ناقص او در اجرای نظریات ایشان راجع به بهائیان، متذکر می‌شود که نامه ایشان به شاه، متضمن چاره‌جویی بود و درخواست شده بود که در صورت

عدم پاسخگویی قوانین موجود، قوانین لازم را در مجلس تصویب کنند تا عملیات سابق این فرقه دوباره تکرار نشود (همان: ۱۸۹ و ۱۹۰) و درادامه، بالشاره به خطرات بهائیت برای استقلال کشور هشدار دادند لازم است ادارات و مراکز حساس و وزارت‌خانه‌ها از این عناصر، تصفیه شوند. (همان)

در روز بیستم اردیبهشت، مصاحبه‌ای از ایشان در روزنامه کیهان چاپ شد. ایشان در این مصاحبه دستور دادند:

کلیه بهائیان از ادارات دولتی و بنگاه‌های ملی باید هرچه زودتر طرد شوند و دولت از مجلسین بخواهد که طرحی از مجلس بگذرانند که تمام بهائیان از کشور خارج شوند.

همچنین در جواب استفتایی درباره مراوده و معامله با بهائیان فتوا دادند:

لازم است مسلمین نسبت به این فرقه، معاشرت و مخالطه و معامله را ترک کنند. (مرکز بررسی استاد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ج ۴۷)

در مورد سرلشکر ایادی، پژشك مخصوص شاه نیز مرحوم فلسفی می‌گفت:

تقاضای حضرت آیت‌الله بروجردی خیلی صریح بود و حتی پیغام دادند که صلاح نیست پژشك مخصوص اعلیحضرت همایونی پیرو مذهب بهائی باشد. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

کار بهجایی رسید که آیت‌الله بروجردی ازشدت ناراحتی، تصمیم بهترک ایران و عزیمت به عتبات را گرفتند که به دلیل مخالفت مردم قم و دیگر شهرها، عملی نشد. (همان: ۲۲۳) البته در اینجا نباید نقش مرحوم فلسفی را نادیده گرفت که عملاً سخنگوی آیت‌الله بروجردی در میدان مبارزه با بهائیت بود.

آیت‌الله بروجردی در نامه‌ای در ۲۸ شهریور ۱۳۲۸ به آقای فلسفی نوشتند:

ایجاد نفوذ و تقویت این فرقه از روی عمد و قصد است، نه خطوا و سهو و تظاهراتی که نادرأ مشاهده می‌شود بر علیه آنها، فقط و فقط تظاهر و اغفال حقیقت است، نه حقیقت. (دوانی، ۱۳۸۶: ۱۸۹)

هنگامی که مرحوم فلسفی تصمیم گرفت در رمضان ۱۳۳۴، در سخنرانی‌های خود که مستقیماً از رادیو پخش می‌شد به‌افشای خطر رسوخ بهائیان در اداره امور کشور بپردازد، با آیت‌الله بروجردی مشورت کرد و پس از موافقت و دستور آیت‌الله، جریان را به‌اطلاع شاه نیز رساند. (آذری قمی، ۱۳۷۳: ۴۹۸ و ۴۹۹)

یک‌روز پس از اشغال «حظیره‌القدس»^۱ مرکز اجتماع و تبلیغ بهائیان توسط فرمانداری نظامی تهران،^۲ یعنی روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۴ نامه‌ای ازسوی آیت‌الله بروجردی خطاب به‌آقای فلسفی نوشته شد (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۵۹ و ۶۰) که ضمن تقدیر و تشکر از سخنرانی‌های ایشان، بهادامه مبارزه و مقابله جدی با بهائی‌ها تأکید کردند و گفتند:

... خدمات پرقيمتی را که اين چندروزه نسبت به‌ديانت و نسبت به قرآن كريم و بلکه مطلق كتب سماوات و نسبت به استقلال مملكت و حفظ مقام سلطنت و دولت و ارتش و تمام افراد ملت ايران و مسلمانان جهان انجام داده ايد و مقداری از پرده ضخيمي را که يك حزب سياسي بهاسم مذهب بهائي روی منويات خود گسترده و متجلواز از سال‌ها درحدود صدساal که با تشکيلات بسيار منظم و صرف پول‌های گراف مجھول‌المخزن و تبلیغات دامنه‌دار خود، علناً بر ضد مذهب رسمي مملکت که بالطبع موجب وحدت مليت است و عليه سلطنت و حکومت کوشش می‌کنند، بالا زده و مقداری از ماهیت آنها را مکشف نموده‌اید، موجب مسرت حقير و عموم مسلمانان و بلکه مسرت حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداء می‌باشد ... در خاتمه تذکر می‌دهم اين حزب منحوس در بسياري از شئون مملکت و حکومت نفوذ نموده و مکاتيب و تلگرافاتی که از شهرستان‌ها به‌حقير می‌رسد کاملاً اين معنی را حکایت می‌کند. (دونی، ۱۳۸۶: ۱۸۹)

به‌نظر نگارنده، دهه سی را باید دهه مبارزات آیت‌الله بروجردی با فرقه بهائیت نام‌گذاری

۱. آنها زمین‌های زیادی در شیراز و مرودشت خربده بودند و قصد داشتند در شهرستان‌های استان فارس، هرجا که جمعیت بهائیان صدفرا می‌شد، حظیره‌القدس بسازند. (سازمان اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۳۲)

۲. البتہ به‌نظر می‌آید این کار صرفاً برای آرام‌کردن جو موجود و متنشنج مردم علیه بهائیت بوده است؛ زیرا پس از چندی فرمانداری نظامی تهران، ساختمان حضیره‌القدس را مجدداً تحويل نمایندگان بهائیان داد.

کرد که نه در یک جبهه معمولی، بلکه در جبهه‌ای که مستظره به حمایت داخلی و خارجی پیچیده استعماری بود به مبارزه می‌پرداختند و همان‌گونه که پیش از این آمد، آنها چیزی جز اضمحلال کامل فرهنگ اعتقادی شیعی را در نظر نداشتند.

در حقیقت، این از برجسته‌ترین نمونه‌های تاریخی در خشش مرجعیت شیعه در حفظ کیان اسلام و تشیع به حساب می‌آید که شبیه تحریر تنباكو توسط مرحوم میرزا بزرگ شیرازی در عهد ناصرالدین شاه قاجار بود. حتی به نظر نگارنده، این اقدام از هرجهت فراتر از موارد پیش‌گفته و مشابه بوده؛ چه آنکه موضوع در اینجا به صورت مستقیم به ریشه‌های اعتقادی و دینی مردم بازمی‌گشت؛ زیرا همان‌گونه که پیش از این آمد، بهائیان عملاً اسلام را دینی منسوخ شده و پایان یافته می‌دانستند و خاتمیت و مهدویت را منکر بودند و در این راستا بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای به تبلیغ و ترویج این نگرش خودساخته می‌پرداختند. حال آنکه قضیه تنباكو به صورت مستقیم و اولیه، جنبه سیاسی و اقتصادی داشته و زمینه‌ساز ورود به مسایل اعتقادی بوده است. علاوه بر اینکه در این موضوع، شخص آیت‌الله بروجردی با تمام قدرت و توان فکری و عملی وارد میدان مبارزه شدند و نه تنها خود، بلکه دیگر شخصیت‌های توانمند و صاحب نفوذ حوزوی مانند مرحوم فلسفی و امام خمینی^{فاطمی} و برخی از علمای شهرستان‌ها را به دفاع از اسلام و مکتب تشیع ترغیب کردند.

بی‌دلیل نیست اگر گفته شود آیت‌الله بروجردی از زمینه‌سازان اصلی انقلاب شکوهمند ملت ایران بوده است؛ به خصوص اینکه تلاش‌های ایشان در تضعیف پایه‌های حکومت پهلوی از یکسو و ایجاد انگیزه و بصیرت از سوی دیگر، زمینه‌های قیام مردمی امام خمینی^{فاطمی} را به خوبی فراهم ساخت.

موضع امام خمینی^{فاطمی}

امام خمینی^{فاطمی} پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ شمسی، به افشاگری علیه دسیسه‌های مشترک بهائیت و رژیم پهلوی با حمایت دولت‌های استعماری پرداخت. این در حقیقت، زمانی بود که محمدرضا شاه پهلوی برای تضعیف قدرت مرجعیت در ایران و بی‌توجهی به آنان، رحلت آیت‌الله بروجردی را طی تلگرافی به علمای نجف تسلیت گفت.

درواقع او از این طریق با غیررسمی خواندن مراجع قم، در صدد اجرای اهداف استعماری خود بود. به خصوص اینکه هیچ‌کدام از علماء زمان حیات آیت‌الله بروجردی از شهرت کافی نزد مردم برخوردار نبودند.

در ابتدا قابل یادآوری است که حضرت امام، نه تنها بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، بلکه در زمان حیات ایشان هم نقش بازوی ایشان را در مبارزه با فتنه بهائیت عهده‌دار بود و گاهی نیز به نمایندگی از آیت‌الله بروجردی پیش شاه می‌رفت؛ تا جایی که معروف شده بود آیت‌الله خمینی، وزیر خارجه آیت‌الله بروجردی است. (لاجوردی، ۱۳۸۰: ۵۶ و ۵۷) امام خمینی فاطح در سال ۱۳۴۱، فرقه ضاله بهائیت را یک حزب سیاسی خوانند. (بی‌نا، ۱۳۸۷: ۱۳۶) در حقیقت، مبارزات حضرت امام پس از تصویب قانون انجمان‌های ایالتی و ولایتی که موافع حضور بهائیان در همه پست‌ها را بر می‌چید به‌اوج خود رسید؛ (روحانی، ۱۳۶۴: ۱۷۴) زیرا در این قانون، سه‌قید مردبومن، مسلمان‌بودن و تنها سوگندخوردن به قرآن لغو می‌شد که همه اینها خواسته بهائیان بود.

به همین دلیل امام خمینی فاطح در نامه‌ای به اسدالله علم درباره مساوی‌انگاشتن قرآن با دیگر کتب مذهبی هشدار دادند و فرمودند:

اگر گمان کردید می‌شود با زور چند روزه، قرآن کریم را در عرض اوستای زرتشت، انجیل و بعضی کتب ضاله قرار داد و به خیال از رسمیت انداختن قرآن کریم، تنها کتاب بزرگ آسمانی چندصد میلیون مسلم جهان، افتاده‌اید و کهنه‌پرستی را می‌خواهید تجدید کنید، بسیار در اشتباه هستید. (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۹۰ / ۱)

بعد از این جریان بود که ایشان به ملت ایران خطر بهائیت را گوشزد کرده و چنین هشدار دادند:

اینجانب حسب وظیفه شرعیه به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم. قرآن کریم و اسلام در خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد در معرض قبضه صهیونیست‌هاست که در ایران به‌شکل حزب بهائی ظاهر شدند و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود، قبضه می‌کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون ساقط می‌کنند. (همان: ۵۶)

همچنین، امام به درج تساوی حقوق زن و مرد در تقویم که رأی عبدالبهاء بوده و برگرفته از تفکرات او مانیسمی غربی است بهشت اعتراض می‌کند. (همان: ۲۴۷) ایشان در سال ۱۳۴۲، طی پیامی خطاب به علمای یزد فرمودند:

بسیاری از پست‌های حساس به دست این فرقه (بهائیت) است که حقیقتاً عمال اسرائیل هستند. تلویزیون ایران پایگاه جاسوسی یهود است. (رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۷۶ و ۱۷۷)

امام خمینی^{فاطمی} به خوبی به خیانت‌های بهائی‌ها در کشور و ارتباط آنان با اسرائیل آگاه بود. ایشان در سال ۱۳۴۳ در دیدار دانشجویان دانشگاه تهران با وی در قم، سخنانی ایراد کردند که بیش از هر چیز، هم وضع روز را در ارتباط با حکومت و هم اهداف مبارزه را نشان می‌دهد. ایشان فرمودند:

هدف، بزرگ‌تر از آزادشدن عده‌ای است. هدف را باید در نظر داشت، هدف، اسلام است، استقلال مملکت است، طرد عمال اسرائیل [بهائیان] است، الان تمام اقتصاد مملکت در دست اسرائیل است، عمال اسرائیل [بهائیان] اقتصاد ایران را قبضه نموده‌اند. اکثر کارخانجات در دست آنان اداره می‌شود، تلویزیون، ارج، پیسیکولا، ... باید صفات را فشرده کنید، اینها عمال استعمار هستند، باید ریشه استعمار را کند. (مدنی، ۱۳۶۱: ۴۰)

حضرت امام خمینی^{فاطمی} همواره وضعیت فعالیت بهائیان و حمایت دربار از آنها را رصد کرده و به اقدام‌های لازم می‌پرداختند. ایشان پس از اینکه متوجه شدن رژیم پهلوی برای مسافرت سران بهائیت به منظور شرکت در انتخابات بیت‌العدل در لندن، امکاناتی در نظر گرفته است، بهشت به این امر اعتراض و در دفعات متعدد، این امر را گوشزد کردند. همچنین در نامه‌ای که خطاب به مردم و علمای همدان نوشتند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱/۲۲۷) و در نامه‌های دیگر، (همان: ۱/۲۲۶) متهم اصلی را حکومت و دولت پهلوی برشمردند. از جمله فرمودند:

از چیزهایی که سوئنیت دولت حاضر را اثبات می‌کند، تسهیلاتی است که برای

۱. تلویزیون ایران در عصر پهلوی، مدتی در تملک حبیب ثابت که یک بهایی سرمایه‌دار بود قرار داشت.

مسافرت دوهزار نفر یا بیشتر از فرق ضاله قائل شده است و بهر یک پانصد دلار ارز داده‌اند و قریب ۱۲۰۰ تومان تخفیف در بلیط هوایی داده‌اند، به‌مقصد آنکه این عده در محفلی که در لندن از آنها تشکیل می‌شود و صدرصد ضداسلامی است شرکت کنند. در مقابل، برای زیارت حجاج بیت‌الله‌الحرام چه مشکلات که ایجاد نمی‌کنند و چه اجحافات و خرج تراشی‌ها که نمی‌شود.

(همان: ۴۴)

حضرت امام خمینی فاطح به‌همخوانی برخی اصول رژیم شاهنشاهی با تفکرات بهائیت

معتقد بوده و می‌فرمودند:

برخی از اصول آن، نظیر تساوی مطلق حقوق زن و مرد، نشئت‌گرفته از رأی عباس‌افندی^۱ است. (همان: ۵۶)

ایشان هشدار می‌دهند:

ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود، سکوت نمی‌کنند و اگر کسی سکوت کند، در پیشگاه خداوند قاهر، مسئول ... است. (همان: ۳۴)

از اینجاست که در جریان قیام ۱۵ خرداد، منازل و دکان‌های متعلق به‌بهائیان مورد حمله مردم قرار گرفت. (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۴: ۲۴۶)

بهائیان پس از این حادثه و مشاهده وضعیت وخیم به وجود آمده علیه آنها، تلاشی دوچندان را برای دستیابی به‌اهداف و درحقیقت، تحکیم جایگاه خود درپیش گرفتند.

گزارش‌های به‌دست آمده از سواک نشان می‌دهد نفوذ به‌بهائیان بعد از سرکوبی قیام ۱۵ خرداد در عرصه‌های ارتش، دانشگاه و عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی افزایش یافت. همچنین، وابستگی آنها به خارج از کشور به‌خصوص انگلیس در مسایل جاسوسی و اطلاعاتی به‌خوبی آشکار می‌شود. (همان: ۲۴۳)

شدیدترین موضع‌گیری امام را آنجا می‌بینم که ایشان، سکوت مردم، علماء و حوزه‌های

۱. تساوی حقوق زن و مرد یکی از اصول دوازده‌گانه عباس افندی است که تعالیم باب و بهاء را با آنچه در غرب تحت عنوان اومانیسم و مدرنیسم متداول بود، هماهنگ کرد.

علمیه را سکوتی مرگبار می داند و آنها را تحریص بهموضع گیری می کند:

وای بر این مملکت، وای بر این هیئت حاکمه، وای بر این دنیا وای بر ما وای بر این علمای ساكت، وای بر این نجف ساكت، این مشهد ساكت، این سکوت مرگبار، اسباب این می شود که زیر چکمه اسرائیل به دست همین بهائی ها؛ این مملکت، این نوامیس ما، پایمال بشود ... (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱ / ۲۱۲)

پس از این موضع گیری های انقلابی امام بود که در سال ۱۳۴۳، ایشان را به ترکیه تبعید کردند و زمینه برای نخست وزیری سیزده ساله هویدای بهائی فراهم می شود. در این دوره روزبه روز بر قدرت این فرقه افزواده شد تا جایی که در کابینه هویدا، نه وزیر بهائی^۱ راه یافت.
(زاده زاهدانی، ۱۳۸۴: ۲۹۲ و ۲۹۳)

مبارزة امام خمینی علیه بهائیان، علاوه بر تکمیل اقدامات آیت الله بروجردی، واجد چند

نکته مهم بود:

نخست آنکه از این طریق به خوبی عزت و کرامت حوزه علمیه قم و مراجع تقلید، پاس داشته شد و نقشه حکومت پهلوی در انتقال مرجعیت از قم به نجف نقش بر آب شد.
دوم آنکه امام، تصریح و تأکید داشتند که بهائیت یک حزب و درواقع دست نشانه ای، بیش

۱. بنابر آنچه از بررسی منابع به دست می آید بهائیانی که فقط در بالاترین مقامات حکومتی در دربار پهلوی (بهخصوص در دوره نخست وزیری امیرعباس هویدای بهائی) صاحب منصب بودند عبارت بودند از: سپهبد عبدالکریم ایادی، پژشک مخصوص شاه و رئیس بهداری ارشد؛ منصور روحانی، وزیر آب و برق و نیز کشاورزی؛ عباس آرام، وزیر خارجه؛ سپهبد اسدالله صنیعی، آجودان مخصوص محمدرضا در زمان ولیعهدی و وزیر جنگ و نیز وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی در زمان سلطنت وی؛ غلامرضا کیان پور، وزیر دادگستری؛ منوچهر تسلیمی، وزیر بازرگانی و اطلاعات؛ دکتر منوچهر شاهقلی (پسر سرهنگ شاهقلی مؤذن بهائی ها)، وزیر بهداری و علوم؛ هوشنگ نهادوندی، وزیر علوم، رئیس دانشگاه تهران و شیراز، رئیس دفتر فرح و یکی از ارکان حزب رستاخیز؛ فخر روپارسایی، وزیر آموزش و پرورش؛ سپهبد پرویز خسروانی، فرمانده ژاندارمری ناحیه مرکز در جریان کشتار ۱۵ خرداد ۴۲ آجودان فرح، معاون نخست وزیر و رئیس سازمان تربیت بدنی و مدیر عامل باشگاه تاج؛ دکتر شاپور راسخ، رئیس سازمان برنامه و بودجه؛ پرویز ثابتی، معاون سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)؛ ارتشید جعفر شفقت، رئیس ستاد ارتش؛ سپهبد علی محمد خادمی، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل هوابپیمایی ملی ایران «همای» و

نیست و طرف حساب مردم ایران را آمریکا و اسرائیل اعلام کردند که این بزرگ‌ترین ضربه بر پیکره حکومت و بهائیت بود.

آخر اینکه امام بهخوبی مردم را در ستیز با بهائیان به صحنه آوردند که نمونه آن، قیام مردمی ۱۵ خرداد بود و خود نیز تمام سختی‌های این مبارزه را از دستگیری تا تبعیدهای متعدد و طولانی پذیرفتند که مجموعه این حرکتها در بهمن ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی به ریشه کنی اساسی بهائیان منتهی شد.

نتیجه

در این پژوهش که به بازخوانی تحلیلی نقش آیت‌الله بروجردی و امام خمینی فاطح در مبارزه با اسلام‌ستیزی و نفوذ بهائیان در حکومت پهلوی پرداخته است نکاتی چند به دست آمد. از جمله اینکه مهم‌ترین تلاش بهائیان و حامیان استکباری آن، راهیابی آنها به مناصب ثروت و قدرت بوده است.

آنها در راستای دستیابی به اهداف همه‌جانبه خود، دشمنی با اسلام و روحانیت را مهم‌ترین دستور کار خود قرار دادند و در این راه، مجلس شورای ملی را وادار به تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی کردند.

همچنین تلاش‌های قانونی و سیاسی آیت‌الله بروجردی و سپس امام خمینی فاطح در راستای افشاری چهره بهائیت موجب شد بسیاری از اهداف سوء آنها خنثی شود.

در این جستار، به دست آمد که بازبینی آرا و نظریات بنیان‌گذاران بهائیت، هرگونه سنخیت آنان با آموزه‌ای بنیادین اسلامی به خصوص در مسائلی مانند توحید، نبوت و معاد را منتفی کرده، که این خود، مهم‌ترین علت مخالفت روحانیت و مراجع دینی با این فرقه نوبدید. بوده است.

منابع و مأخذ

۱. آذری قمی، احمد، ۱۳۷۳، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، قم، مکتبه ولایت فقیه.
۲. اشرف خاوری، عبدالحمید، بی‌تا، رساله امر و خلق، بی‌جا.

۳. ———، بی‌تا، *خطابات عبدالبهاء*، بی‌جا، مؤسسه ملی و مطبوعات امری.
۴. افرازیابی، بهرام، ۱۳۸۲، *تاریخ جامع بهائیت کالبدشکافی بهائیت*، تهران، مهرفام.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۰، *صحیفه نور*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. بی‌نا، ۱۳۵۲، *مجله اخبار امری*، بی‌جا، شماره ۱۹.
۷. بی‌نا، ۱۳۷۹، *اسناد لانه جاسوسی*، تهران، جهان کتاب، چاپ دوم.
۸. بی‌نا، ۱۳۸۶، *ایام (ویژه‌نامه روزنامه جام جم)*، شماره ۲۹، شهریور ۱۳۸۶.
۹. بی‌نا، ۱۳۸۷، *سایه روشن بهائیت (جلد بیست و پنجم نیمه پنهان)*، تهران، کیهان.
۱۰. جعفریان، رسول، ۱۳۸۶، *جريان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاستی ایران*، قم، نشر مؤرخ، چاپ هشتم.
۱۱. حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۴، *سه‌سال مرجعیت شیعه در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، چاپ دوم.
۱۲. دوانی، علی، ۱۳۸۶، *حاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. ———، ۱۳۷۹، *مناخ‌ر اسلام*، جلد دوازدهم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، چاپ چهارم.
۱۴. رئوفی، مهناز، ۱۳۸۷، *سایه شوم (جلد بیست و ششم نیمه پنهان)*، تهران، مؤسسه کیهان، چاپ هشتم.
۱۵. رائین، اسماعیل، ۱۳۵۷، *انشعاب در بهائیت*، تهران، مؤسسه تحقیقی رائین.
۱۶. روحانی، سید‌حمدی، ۱۳۶۴، *نهضت امام خمینی*، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۷. زاهد زاهدانی، سید‌سعید، ۱۳۸۴، *بهائیت در ایران، با همکاری محمدعلی اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم.

۱۸. زعیم‌الدوله تبریزی، محمد مهدی خان، ۱۳۴۶ق، مفتاح باب‌الابواب یا تاریخ باب و بهاء، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی.
۱۹. سیاهپور، کشاد، ۱۳۸۷، «نامه‌ها»، نصانامه مطالعات تاریخی، ۱۳۸۷، سال پنجم، شماره بیستم، بهار ۱۳۸۷.
۲۰. شهسواری، ثریا، ۱۳۸۷، استاد فعالیت بهائیان در دوره محمدرضا شاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. شیرازی، سیدعلی‌محمد (باب)، ۱۲۶۱ق، *حسن القصص (تفسیر سوره یوسف)*، استنتاج سیدجواد بافقی کاتب، مکتب رضویه از روی نسخه ۱۲۶۱ق.
۲۲. ———، بی‌تا الف، بیان عربی، بی‌جا.
۲۳. ———، بی‌تا ب، بیان فارسی، بی‌جا، مؤسسه ملی و مطبوعات امری.
۲۴. ———، بی‌تا ج، دلایل سبعه، بی‌جا، مؤسسه ملی و مطبوعات امری.
۲۵. عامر النجار، د، ۱۴۱۹ق، *البهائیه و جذورها البابیه*، بیروت، دارالمتنخب العربی.
۲۶. عبدالبهاء، عباس، بی‌تا، پیام ملکوت، بی‌جا.
۲۷. علی‌پور، محمود، ۱۳۸۶، «مبلغان شیطان»، مجله فرهنگ پویا، ش ۷، قم.
۲۸. فاضل مازندرانی، ۱۲۸۴ق، *ظهور الحق*، تهران، مطبوعه ازردگان.
۲۹. فردوست، حسین، ۱۳۷۳، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، اطلاعات، چاپ ششم.
۳۰. فیچیکا، فرانچسکو، ۱۹۸۱، آیا بهائیت دین جهانی در آینده است؟، آلمان، دفتر مرکزی کلیسای پروتستان.
۳۱. فیضی، محمدعلی، بی‌تا، حضرت نقطه اولی، بی‌جا.
۳۲. کاشانی، میرزا جانی، ۱۹۱۰م، *نقطه الکاف*، تصحیح ادوارد براون، لیدن (هلند)، مطبعة بریل.
۳۳. کوهستانی نژاد، مسعود، ۱۳۸۶، *روحانیت - بهائیان (تیمه اول ۱۳۳۴)*، تهران، مرکز

اسناد انقلاب اسلامی.

۳۴. لاجوردی، حبیب، ۱۳۸۰، خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، تهران، کتاب نادر.

۳۵. مدنی، جلال الدین، ۱۳۶۱، تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران، اسلامی.

۳۶. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، تهران، وزارت اطلاعات.

۳۷. مصطفوی، سیدحسن، ۱۳۸۶، محاکمه و بررسی باب و بهاء، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ چهارم.

۳۸. نجفی، سیدمحمد باقر، ۱۳۵۷، بهائیان، تهران، کتابخانه طهوری.

۳۹. نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی، ۱۳۸۱، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۴۰. نوری (بهاءالله)، حسینعلی، بی تا الف، اشرفات، بی جا.

۴۱. —————، حسینعلی، بی تا ب، کتاب مبین، بی جا.

۴۲. هاشمی تروجنی، محمد و حمید بصیرتمنش، ۱۳۷۸، تاریخ معاصر از دیدگاه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.